

گزارش

فولاد سبز وانرژی پاک؛دوبال توسعه‌پایدار

فولاد سبز و انرژی پاک دو ضرورتی است که می‌تواند نقش مهمی در زیست‌فردای جوامع انسانی داشته باشد. بی‌توجهی به این ضرورت امروز، فعالیت موفق صنایع را در فردای بازارهای جهانی و حتی داخلی با چالش مواجه خواهد کرد. صنعت فولاد به عنوان یکی از پایه‌های اقتصادی کشور، همواره نقش مهمی در تولید، اشتغال و صادرات ایفا کرده است. با این حال، این صنعت به طور سنتی به عنوان یکی از بخش‌های پرمصرف انرژی و منابع طبیعی و همچنین تولیدکننده گازهای گلخانه‌ای شناخته می‌شود. در سال‌های اخیر و با پیرنگ‌شدن بیش از پیش اهمیت حفظ محیط زیست، مفهوم «فولاد سبز» به عنوان راهبردی برای ترکیب توسعه صنعتی با مسئولیت زیست‌محیطی مورد توجه قرار گرفت. هدف فولاد سبز، کاهش اثرات زیست‌محیطی تولید فولاد، افزایش بهره‌وری منابع و حرکت به سمت تولید پایدار است. شاید فکر کنید فولاد سبز صرفاً یک شعار تبلیغاتی برای مورد توجه قراردادن حفظ محیط زیست است اما در واقعیت فولاد سبز، چیزی فراتر از یک شعار محسوب می‌شود. این مفهوم شامل استفاده بهینه از انرژی، کاهش مصرف آب، مدیریت پساب‌ها و کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای می‌شود. در جهان امروز که تغییرات اقلیمی و بحران منابع آب و انرژی دغدغه‌های اصلی به شمار می‌آیند، حرکت به سمت تولید سبز نه‌تنها یک ضرورت محیط‌زیستی، بلکه یک عامل اقتصادی و رقابتی نیز محسوب می‌شود.



یکی از نمونه‌های برجسته اجرای این رویکرد در ایران، شرکت فولاد مبارکه است. این شرکت با تعریف پروژه‌های گسترده محیط‌زیستی و انرژی، سعی دارد تولید فولاد را با کمترین اثرات منفی بر محیط زیست ترکیب کند. یکی از محورهای مهم فعالیت‌های زیست‌محیطی این شرکت، توسعه فضای سبز و پوشش گیاهی در محدوده کارخانه و اطراف آن است. علاوه بر رعایت الزامات قانونی، این شرکت بخش قابل توجهی از مساحت خود را به فضای سبز اختصاص داده و گونه‌های متنوع گیاهی را برای حفظ تنوع زیستی کاشته است. این اقدامات، علاوه بر بهبود منظر شهری و منطقه‌ای نقش مهمی در جذب کربن و کاهش اثرات زیست‌محیطی دارند.

کاهش مصرف آب و بهره‌گیری از منابع تجدیدپذیر، بخش دیگری از استراتژی فولاد سبز در فولاد مبارکه است. این شرکت با سرمایه‌گذاری در نیروگاه‌های خورشیدی و پروژه‌های تجدیدپذیر توانسته بخش قابل توجهی از برق خود را از منابع پاک تأمین کند. هم‌زمان، اجرای پروژه‌های بهینه‌سازی مصرف آب در تولید و مدیریت پساب‌ها، به کاهش فشار بر منابع آبی منطقه کمک کرده و نمونه‌ای از یک رویکرد صنعتی مسئولانه نسبت به منابع طبیعی محسوب می‌شود. علاوه بر موارد فوق، فولاد سبز شامل کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای و مدیریت ردیاب کربن محصولات می‌شود. بر همین اساس فولاد مبارکه با استقرار سیستم‌های مدیریتی مطابق استانداردهای بین‌المللی، میزان انتشار گازهای گلخانه‌ای را در فرایندهای تولید اندازه‌گیری و مدیریت می‌کند. این اقدامات، علاوه بر اثرات مستقیم زیست‌محیطی، موجب می‌شود محصولات این شرکت قابلیت رقابت در بازارهای جهانی با الزامات زیست‌محیطی بالا را پیدا کنند. نمونه‌های یادشده نشان می‌دهد که تحقق فولاد سبز نیازمند برنامه‌ریزی بلندمدت، سرمایه‌گذاری در فناوری‌های نوین و فرهنگ سازمانی پاینده به مسئولیت‌های زیست‌محیطی است. از این منظر، اقدامات فولاد مبارکه را نه‌تنها به عنوان یک تولیدکننده فولاد، بلکه به عنوان یک بنگاه صنعتی با چشم‌انداز توسعه پایدار، می‌توان الگویی برای سایر شرکت‌های صنعتی در کشور محسوب کرد.

در نهایت، فولاد سبز تنها محدود به کاهش اثرات منفی تولید نمی‌شود، بلکه به معنای همسویی تولید صنعتی با حفاظت از محیط زیست و منابع طبیعی، کاهش وابستگی به واردات انرژی و ایجاد ارزش افزوده اقتصادی پایدار است. به بیان دیگر، حرکت به سمت فولاد سبز، الگویی است که نشان می‌دهد چگونه یک صنعت بزرگ می‌تواند هم‌زمان با توسعه اقتصادی، به مسئولیت‌های زیست‌محیطی خود پایبند باشد و سهم خود را در مقابله با چالش‌های جهانی مانند تغییرات اقلیمی و بحران منابع آبی ایفا کند؛ نکته‌ای که در آینده نزدیک شرکت‌های ناهمراه را از چرخه صادرات و رقابت در بازارهای جهانی، حذف خواهد کرد.

گزارش

لرزم پرهیزاز فشارهای سیاسی و پروژه‌های تکلیفی در صندوق‌های بانزنشستگی

وضعیت صندوق‌های بانزنشستگی هشاردهنده است و اغلب صندوق‌هایی که توانسته‌اند عملکرد خود را بهبود دهند، صرفاً با کمک منابع دولتی موفق به انجام این کار شده‌اند. حبیب خراسانی، پژوهشگر توسعه، با اعلام این نکته می‌گوید طبق اعلام مدیرعامل سازمان تأمین اجتماعی در خرداد ۱۴۰۴ ضریب پشتیبانی این سازمان به ۳.۸ رسیده است؛ درحالی‌که این رقم در سال ۱۳۹۹ حدود ۴.۲ و در سال ۱۳۵۴ – زمان تصویب قانون تأمین اجتماعی – یک به ۱۲ بود؛ به این معنا که برای هر بانزنشسته، ۱۲ نفر حق بیمه پرداخت می‌کردند. این کاهش چشمگیر، هشار روشنی است برای آینده‌ای که امکان دارد برای میلیون‌ها نفر نامن شود. این پژوهشگر توسعه با اشاره به وضعیت صندوق‌های بانزنشستگی به «شرق» گفت: صندوق‌های بانزنشستگی در کشور برای عبور از بحران‌های مالی و اجتماعی نیازمند ثبات مدیریتی هستند، چراکه این ثبات یکی از پیش‌شرط‌های اصلی تحقق اهداف راهبردی، افزایش بهره‌وری و حفظ انسجام داخلی سازمان‌هاست و زمینه را برای استفاده کارکنری از ظرفیت‌های اقتصادی صندوق‌ها فراهم می‌کند. او ادامه داد: به عنوان مثال، صندوق بانزنشستگی صنعت نفت یکی از قدیمی‌ترین و اثرگذارترین نهادهای اقتصادی و اجتماعی کشور و از قدیمی‌ترین صندوق‌های بانزنشستگی کشور محسوب می‌شود، به‌طوری‌که این صندوق در سال ۱۳۲۶ – در همان سال‌های آغازین حیات شرکت نفت ایران – با حمایت دولت از کارکنان صنعت نفت تشکیل شد و دهه‌هاست که امانت‌دار سرمایه‌های بین نسلی کارکنان و بانزنشستگان این صنعت بوده و از ابتدای تأسیس همواره مأموریت اصلی خود را در تضمین امنیت معیشتی بانزنشستگان دنبال کرده، اما در سال‌های اخیر مانند بسیاری از صندوق‌های بانزنشستگی دیگر در ایران و جهان، با چالش‌های ساختاری و مالی قابل توجهی روبه‌رو شده است. این پژوهشگر توسعه دربراره چالش و مشکلات صندوق بانزنشستگی صنعت نفت تأکید کرد: مهم‌ترین تنگنا و چالش این صندوق مانند همه صندوق‌ها، کاهش شدید ضریب پشتیبانی است؛ ضریبی که نسبت تعداد بیمه‌پردازان شاغل به تعداد مستمری‌بگیران را نشان می‌دهد و یکی از اصلی‌ترین شاخص‌های سنجش پایداری مالی صندوق‌های بانزنشستگی به شمار می‌رود. در حالت ایدئال، این ضریب باید به‌گونه‌ای باشد که حق بیمه‌های دریافتی از شاغلان بتواند بار مالی مستمری‌ها را به طور پایدار پوشش دهد.

مجتبی راعی، مریم شکرانی: موضوع تورم یکی از موضوعات کلیدی است که حدود پنج دهه اخیر دانما اقتصاد ایران با آن درگیر بوده است. جان مینارد کینز، اقتصاددان معروف می‌گوید: «اگر می‌خواهید ملتی را نابود کنید، کم‌هزینه‌ترین، راحت‌ترین و پنهان‌ترین ابزار، تورم است. یک تورم بلندمدت ایجاد کنید. زیرا آرام آرام تمام بنیان‌های اخلاقی و اقتصادی آن ملت نابود می‌شود». اهمیت حل مشکل تورم برای کشور تا اندازه‌ای بوده که حل آن تبدیل به شعار تبلیغاتی بسیاری از سیاسیونی بوده است که از طریق آرای عمومی به دنبال کسب جایگاه قدرت بوده‌اند. اما تمامی این شعارها و راهکارها تاکنون راه به جایی نبرده و این غول تورم بوده که بنیان‌های سیاسی–اجتماعی و حتی فرهنگی کشور را تحت تأثیر خود قرار داده است. در این میان، اگرچه ساهسازی مسائل اقتصادی و بیان آنها به زبان ساده، هنر اقتصاددانان بزرگ و رهبران باتجربه بوده، اما ساده‌پنداری مسائل اقتصادی یکی از معضلاتی است که با ایجاد مطالبات عمومی اشتباه، منجر به ایجاد تله‌های فکری در سیاست‌گذاران می‌شود.

از طرفی امروزه با توسعه فضای مجازی و شکل‌گیری فضای مونولوگ (گفت‌وگوی یک‌طرفه)، این فرصت ایجاد شده است که هرکسی خارج از دایره دانش و تخصص بتواند خود را متخصص نشان دهد و در غیاب راستی‌آزمایی‌های خردمندان، نسخه‌هایی ارائه می‌دهند که به‌جای ساده‌سازی مسائل اقتصادی، دچار ساده‌پنداری و نگاه تک‌بعدی به این مسائل شده است. نمونه بسیار بارز این موضوع در دعوای بین جناح‌های چپ و راست سر موضوع تورم بوده است.

نگاه چپ به تورم

دیدگاه‌های چپ‌گرایانه به موضوع تورم عموماً ریشه تورم را در نرخ ارز و در اصطلاح دلاریزه‌شدن اقتصاد می‌بینند. حسین راغفر، اقتصاددان نهادگرا در این زمینه به «شرق» می‌گوید غالب درآمدهای ارزی کشور در انحصار حاکمیت است و بازی‌های سودجویانه با نرخ دلار موجب تورم شده است. او توضیح می‌دهد: دولت برای پوشش کسری بودجه خود نرخ دلار را دستکاری کرده و افزایش قیمت ارز موجب تورم می‌شود.

این اقتصاددان تأکید می‌کند افزایش نرخ ارز لزوماً با هدف کسری بودجه نبوده و نیت سودجویانه و توزیع گسترده رانت بوده است.

به گفته راغفر، در کشوری که تولیدمحور نبوده و دارایی بسادآورده نفتی به‌راحتی منابع نفتی را در اختیار گروه‌های در قدرت می‌گذارد، رانت نفت نه‌تنها عامل فساد و ثروت‌های یک‌شبه بوده، که تورم را به جیب عموم مردم منتقل کرده است.

اقتصاددانان با گرایش چپ معتقد هستند افزایش نرخ ارز منجر به افزایش هزینه‌های تولید و در نهایت ایجاد تورم می‌شود، بنابراین کنترل نرخ ارز و قیمت‌گذاری دستوری به عنوان علاج مشکل تورم معرفی می‌شود، حال آنکه این تجویز روی دیگری هم دارد و به عقیده طیف مقابل می‌تواند منجر به تشدید تقاضای کاذب برای مواد اولیه و ارز شده و همانند سال‌های ۱۳۹۷ و بعد از خروج آمریکا از برجام، تشدید تقاضای کاذب ارز منجر به شکل‌گیری صف‌های طویل دریافت سهمیه ارزی جلوی وزارت صنعت شود. از طرفی تثبیت قیمت‌ها می‌تواند منجر به رشد فزاینده قاچاق مواد اولیه و سوخت از کشور شود که هزینه‌های نظارت و پیشگیری آن نیز بسیار بالاست. همچنین می‌تواند منجر به صادرات متکی بر رانت انرژی شود که عملاً هزینه‌های ساختاری را به اقتصاد ما تحمیل خواهد کرد.

نگاه راست به تورم

در نگاه راست‌گرایان، ریشه تورم در نقدینگی تعریف و کنترل نقدینگی به عنوان راهکار کنترل تورم معرفی می‌شود. در این روش اگر کنترل نقدینگی به صورت اصولی انجام نشود، می‌تواند منجر به تشدید رکود در اقتصاد شود. به‌ویژه که موضوع کمبود سرمایه در گردش همواره یکی از مشکلات اساسی تولیدکنندگان در ایران بوده است.

به گفته این اقتصاددان، هزینه اداره کشور بالاست و نهادهای بی‌فایده که صاحب ردیف بودجه هستند، باری مضاعف بر مخارج سنگین کشورداری ایجاد کرده‌اند. این در حالی است که درآمد کشور با چالش‌های گوناگون مواجه است و عمده درآمد کشور از طریق فروش منابع طبیعی و مواد خام به دست می‌آید و عملاً تولید به معنی واقعی و با ارزش افزوده بالا، جایگاهی در اقتصاد کشور ندارد. در نتیجه وقتی درآمد و هزینه ناهمخوانی دارد، دولت برای اداره کشور، دست به چاپ پول و خلق نقدینگی می‌زند و در نتیجه تورم صعودی می‌شود.



باوجود درگیری حدوداً ۵۰ساله کشور با تورم دورقمی، منشأ این پدیده همچنان در محافل علمی و سیاسی مورد اختلاف است

تورم در تله دعوای جناحی

اما نگاهی عمیق‌تر به دو دیدگاه فوق، نشان می‌دهد دو موضوع نرخ ارز و همچنین نقدینگی اگرچه می‌تواند بر نرخ تورم مؤثر باشد اما عوامل زیاد دیگری نیز وجود دارد که بر تورم مؤثر است و با مدیدن در دوقطبی نقدینگی–نرخ ارز، تنها فضایی بر اقتصاد و سیاست‌گذاری حاکم می‌شود که سایر عوامل مؤثر بر تورم به فراموشی سپرده می‌شوند. بنابراین در این گزارش تلاش شده است با نگاهی متفاوت سایر عوامل مؤثر بر تورم نیز بررسی شود.

سایر عوامل مؤثر بر تورم در اقتصاد ایران

۱- انتظارات تورمی سببوسبب متداوم

موضوع انتظارات تورمی اگرچه مطرح شده است که در کوتاه‌مدت بر مؤلفه‌های حقیقی اقتصاد اثرگذار نیست، اما زمانی که دانما در حال تکرار باشد، تبدیل به تورم واقعی در اقتصاد خواهد شد و بر مؤلفه‌های حقیقی اقتصاد اثرگذار خواهد بود، حال آنکه در اقتصاد ایران به دلیل عملکرد سیاست خارجی و رخداد تنش‌های دائمی با غرب موضوع انتظارات تورمی دانما در حال تکرار است و عملاً بخشی از تورم موجود در اقتصاد ایران به خاطر تورم انتظاری است که امروزه به عنوان بخشی از تورم کشور جا افتاده است.

۲- ناترازتی انرژی

بر اساس گزارش وزارت صنعت، معدن و تجارت، میزان محدودیت برق در سال ۱۴۰۳ برای صنایع فولاد به ۷۵ درصد، صنایع سیمان به ۷۰ درصد و صنایع کوچک به دو روز در هفته (معادل ۴۸ ساعت) افزایش یافته است؛ موضوعی که منجر به کاهش تولید در بنگاه‌ها و بخش‌های تولیدی شده. این کاهش تولید در حالی است که هزینه‌های ثابت بنگاه‌ها همچون هزینه حقوق، دستمزد، اجاره و… در این دوره ثابت مانده که عملاً منجر به تقسیم هزینه‌ها بر تعداد کمتری محصول و در نتیجه افزایش بهای تمام‌شده محصولات شده که خود بر نرخ تورم عمومی کشور مؤثر بوده است.

۳- تکنولوژی و فناوری پایین

مطابق گزارش‌های رسمی، د فاصله سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۲ سهم صنایع با فناوری متوسط و بالاتر از کل ارزش افزوده صنعت از ۴۵ درصد به حدود ۳۶ درصد کاهش یافته است. این در حالی است که سهم صنعت از کل اقتصاد ایران تقریباً ۱۴ درصد در درصد ثابت مانده که می‌توان نتیجه گرفت ساختار بخش صنعت در ایران از صنایع با فناوری متوسط و بالاتر با صنایع با فناوری پایین‌تر جایگزین شده و روندی معکوس را طی کرده است که به معنای از دست دادن سهم از اقتصاد جهانی و کاهش رشد بلندمدت طی سال‌های آینده خواهد بود، موضوعی که می‌تواند بر بهای تمام‌شده محصولات تولیدی تأثیرگذار بوده و با افزایش هزینه‌های تولید بر نرخ تورم مؤثر باشد.

۴- کاهش سرمایه‌گذاری در حوزه صنعت و تولید

نگاهی به روند تشکیل سرمایه ثابت در صنعت، نشان‌دهنده روند نزولی از سال ۱۳۸۶ بوده است؛ موضوعی که به معنای کوچک‌شدن سهم یکپ تولید در اقتصاد و در نتیجه آن تأثیرگذاری بر سطح قیمت‌ها قلمداد می‌شود که باید مورد بازنگری قرار گیرد.

۵- ماشین‌آلات قدیمی تولید

براساس آمارهای ارائه‌شده توسط مرکز آمار ایران، رشد منفی تشکیل سرمایه ثابت ناخالص داخلی در ماشین‌آلات در نیمی از سال‌های دهه ۱۳۹۰ به‌ویژه رشد منفی ۳۸.۹ درصدی در سال ۱۳۹۱، رشد منفی ۳۳.۶ درصدی در سال ۱۳۹۷ و رشد منفی ۱۹.۵ درصدی در سال ۱۳۹۸ از یک سو، به معنای پیشی‌گرفتن هزینه استهلاک ماشین‌آلات واحدهای صنعتی از مقدار سرمایه‌گذاری‌های جدید انجام‌شده در ماشین‌آلات و تجهیزات است و از سوی دیگر از این واقعیت حکایت می‌کند که در فضای پرتلاهب اقتصاد کشور، انگیزه‌ای برای سرمایه‌گذاری در نوسازی ماشین‌آلات و تجهیزات مستهلک واحدهای صنعتی وجود ندارد. همچنین، جهش‌های رخ داده در نرخ ارز از سال ۱۳۹۷ تاکنون، هزینه به‌روزرسانی و جایگزینی ماشین‌آلات خطوط تولید را به طور فزاینده افزایش داده است؛ به نحوی که خرید ماشین‌آلات به‌روز و نوسازی خطوط تولید برای تولیدکنندگان بسیار پرهزینه شده است که آنها را مجبور به ادامه کار با ماشین‌آلات منسوخ کرده که علی‌رغم آنکه رقابت‌پذیری تولیدات داخلی را کاهش داده، هزینه‌های تولید را به‌شدت افزایش داده که در بهای تمام‌شده محصولات خود را نشان داده است.

۶- کم‌توجهی به مقیاس اقتصادی در بخش تولید

موضوع مقیاس اقتصادی در صنایع و بنگاه‌های اقتصادی یکی از اصول بسیار مهم در کاهش بهای تمام‌شده

محصولات است. این موضوع در حالی است که امروزه بسیاری از بخش‌های اقتصاد به دلایل متعددی همچون عدم سیاست‌گذاری‌های درست در حوزه مجزوده‌ی، نبود راهبرد سیاست صنعتی و… با ظرفیتی بسیار پایین‌تر از مقیاس اقتصادی در حال تولید است که منجر به افزایش هزینه‌های سربار و در نتیجه افزایش بهای تمام‌شده محصول شده که بر نرخ تورم تأثیرگذار بوده است. به عنوان مثال در صنعت لوازم خانگی در سال ۱۴۰۳ مطابق آمارهای وزارت صمت، ضریب عملیاتی فقط ۲۰ درصد بوده که نشان‌دهنده هزینه‌های بسیار سربار در این صنعت بوده است.

۷- هزینه مبادله بالای واردات مواد اولیه به خاطر تحریم‌ها

اگرچه تأمین مواد اولیه از تأمین‌کنندگان خارجی و همچنین واردات قطعات مورد نیاز بخش تولید در اقتصاد جهانی یک امر عادی است، اما در اقتصاد ایران به دلیل وجود تحریم‌های گسترده عملاً تبدیل به موضوعی پیچیده و با هزینه‌های سرسام‌آور شده است. هزینه‌هایی که اگرچه از جیب تولیدکنندگان پرداخت می‌شود، ولی عملاً خود را در بهای تمام‌شده محصولات نهایی و تورم نشان می‌دهد. هزینه‌هایی همچون هزینه مضاعف ناشی از عدم امکان استفاده از آبراه‌های مرسوم بین‌المللی در نقل و انتقال مواد اولیه، عدم امکان استفاده از کشتیرانی جمهوری اسلامی برای انتقال بار که هزینه‌هایی همچون حق پرچم را به تولیدکنندگان تحمیل می‌کند، هزینه جابه‌جایی اقلام وارداتی بین چند کشور –برای کم‌کردن رد بار وارداتی، هزینه‌های واسطه‌گری‌های متعدد برای اینکه امکان خرید مستقیم از تأمین‌کننده را نداریم و سایر هزینه‌های ناشی از تحریم که به بهای تمام‌شده اقلام وارداتی مورد نیاز تولید اضافه می‌شود، عملاً منجر به افزایش بهای تمام‌شده محصول نهایی شده که خود بر تورم تأثیرگذار است.

۸- بوروکراسی‌های اداری

بوروکراسی‌های اداری در برخی نهادهای دولتی منجر به عدم دریافت بهنگام مواد اولیه وارداتی برای بسیاری از تولیدکنندگان شده است که عملاً به‌جز هزینه خواب سرمایه، هزینه‌های انبارداری و هزینه‌های دموراژ مضاعفی را به تولیدکنندگان تحمیل می‌کند که خود بر بهای تمام‌شده محصول و در نهایت تورم مؤثر است.

۹- هزینه تمام‌شده بالای تأمین مالی

امروزه اگرچه نرخ سود تسهیلات بانکی ۲۳ درصد اعلام شده، اما هزینه تأمین مالی از بانک‌ها با هزینه‌هایی همچون سپرده اجباری و… به حدود ۴۵ درصد رسیده است. همچنین تأمین مالی از بازار سرمایه نیز بخش تولید را با هزینه‌های بالایی مواجه کرده که منجر به افزایش هزینه‌های تولید و افزایش بهای تمام‌شده محصولات شده که خود منجر به ایجاد تورم شده است.

۱۰- عملکرد بانک‌های خصوصی

اگرچه مطابق ماده ۹۸ قانون برنامه سوم توسعه هدف از خصوصی‌سازی بانک‌ها و همچنین ارائه مجوز به تأسیس بانک‌های خصوصی اهدافی همچون ایجاد شرایط رقابتی، تشویق سرمایه‌گذاری، توسعه اقتصادی، جلوگیری از زیان و ضرر جامعه و… معرفی شد، ولی در غیاب زیرساخت‌های نهادی لازم برای موفقیت بانک‌های خصوصی در رسیدن به این اهداف، امروزه عموماً عملکرد این بانک‌ها ضدتوسعه‌ای بوده و علی‌رغم خلق بی‌رویه نقدینگی اقدام به بازتوزیع نقدینگی به سمت بخش‌هایی از اقتصاد کرده است که برای بخش‌های مولد اقتصاد اثر بیرون‌رانی ایجاد کرده و هزینه بخش مولد اقتصاد را بنابراین لازم است خارج از فضای دوقطبی شکل‌گرفته در مورد تورم سایر عوامل مؤثر بر ایجاد تورم که به برخی از آنها اشاره کردیم، به این گزارش پرداخته شد

هم در نظر مقام سیاست‌گذار قرار گیرد تا بتواند همسوبا کنترل اصولی نقدینگی و نرخ ارز، با کنترل این عوامل نقش مؤثرتری در کنترل تورم داشته باشد.

یادداشت

استیضاح آن‌هم با جوهر قرمز!

در اسفندماه ۱۳۹۴ اعلام شد دولت هر هفته به‌طور متوسط با ۲۵ سؤال و ۸۰ تذکر نمایندگان روبه‌رو است

وزرا باید بیشترین وقت خود را صرف رفت‌وآمد به مجلس بکنند و فرصتی برای تمرکز در حوزه مأموریت خود نداشته باشند.

اما پرونده استیضاح وزیر تعاون، کار و رفاه از منظر دیگر بسیار قابل تأمل است: پیگیری‌کنندگان هم‌قسم شده‌اند که کار را تا انتها ادامه بدهند و مجازاتی برای متخلفان تعیین کرده‌اند که بسیار شگفت‌انگیز است: «نامش را اعلام خواهیم کرد». البته از فردی در سطح نماینده مجلس انتظار می‌رود با دوراندیشی و توجه به همه ابعاد پرونده، امضای خود را پای متن قرار بدهد و به سرعت و با کوچک‌ترین تغییر در شرایط تجدید نظر نکند، باین‌حال در مبحث استیضاح اگر استفاده از این ابزار کنترلی در فضایی کاملاً کارشناسی و به دور از شائبه سیاسی اتفاق بیفتد، همواره این امکان وجود دارد که برخی نمایندگان که نمره وزیر از دید آنان فاصله اندکی با حداقل موردنیاز دارد، نظرشان را با عنایت به قول مساعد وزیر برای اصلاح امور تغییر بدهند. پس این سؤال مطرح می‌شود که چرا اعلام اسامی این افراد آن‌چنان اهمیت می‌یابد که به‌عنوان نوعی تنبیه مطرح می‌شود؟!

در پاسخ باید گفت متأسفانه در سالیان اخیر حاشیه‌های فراوانی درمورد استیضاح‌ها مطرح شده است؛ فلان وزیر ادعا کرده طرف مقابل از او خواسته‌ای در سطح صدور حکم انتصاب برای فلان نورچشمی داشته یا آن دیگری ادعا کرده فلان سازمان با پرداخت مبالغی هنگفت مانع اجرای تحقیق و تفحص شده و… . در یک مورد وزیری برکنارشده، ادعا کرد خواسته نماینده پرچمدار استیضاح، واگذاری سمت مدیرعاملی یکی از شرکت‌ها به برادرخانمش بود. البته بعد از برکناری وزیر، برادرخانم آن فرد به سمت مذکور رسید و بعدها با اتهام اخلاص کلان روبه‌رو شد!

تأکید پرچمداران استیضاح میدری بر اعلام اسامی منصرف‌شوندگان را می‌توان نوعی اعتراف ضمنی به شیوع این باور در سطح افکار عمومی جامعه دانست که نمایندگان با هدف اعمال فشار به وزرا و دریافت امتیازات از حربه استیضاح استفاده می‌کنند، و طبعاً در چنین موقعیتی وقتی اعلام شود که فلان نماینده از استیضاح صرف نظر کرده، در معرض اتهام سوءاستفاده از قدرت قرار خواهد گرفت.

آیا به‌راستی تضعیف موقعیت خانه ملت و تخریب ابزار کنترلی ارزشمند و قانونی استیضاح و فروکاستن آن به ابزاری برای کسب امتیازات شخصی یا حزبی، که البته هرودی آنها مصداق بارز فساد تلقی می‌شوند، یک خطای بزرگ و نابخشودنی نیست؟ و چگونه می‌توان ضمن جلوگیری از چنین سوءاستفاده‌هایی، این ابزار را به جایگاه اصلی آن برگرداند؟

پاسخ روشن است: مجلس باید خانه ملت و نه خانه احزاب آن‌هم از نوع خودی باشد. نمایندگانی که به مجلس راه می‌یابند، باید از سد انتخاباتی بگذرند که با مشارکت بیش از ۷۰ درصد مردم برگزار می‌شود و کسانی که فقط رأی چهار درصد مردم را در اختیار دارند، اجازه مصداقه این تریسون مقدس را برای پیش‌بردن برنامه حزب متبوع خود نداشته باشند.

فقط مجلسی می‌تواند با استفاده از ابزار کنترلی استیضاح به اصلاح امور کمک کند که به‌عنوان عصاره فضایل ملت با یک انتخابات پرشور مردمی تشکیل شود و اعضایش خود را به تمام معنی سخنگوی مردم و صدای بی‌صدایان بدانند و با رفتار و گفتار خود اعتماد مردم را به نهاد مجلس و بنیان حکومت بازسازی کنند. در نبود چنین مجلسی، استیضاح به ابزاری برای «حال‌گیری» و متقاعدکردن مردم به اینکه با رایشان نمی‌توانند تغییری در سرنوشت خود و کشور ایجاد کنند، تبدیل خواهد شد.

اما طنز تلخ ماجرای استیضاح وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی استفاده از جوهر قرمز به‌جای خون است! که اوج بی‌سلیقگی را می‌رساند؛ بهتر بود حداقل از خون قلبی استفاده می‌کردند، تا سوزه قوی‌تری برای طنز خلق کنند!